الحمد للہ کہ این رسالۂ سعد نشان فیوض و برکات منبع خیر و حسنات مشتمل لطیفات

عالم اکمل فاضل بے بدل مولوی رفیع الدین و سلمہ مسمی بہ

رسالۂ شق القمر

حسب فرمایش جناب معلی القاب لالہ امجد علی صاحب ... محکمہ صدر اکبرآباد

در سنہ ۱۲۶۸ ہجری در مطبع اسعد الاخبار اکبرآباد حلیۂ طبع پوشید

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین وعلی آله وصحابه اجمعین

قال الله تبارک وتعالی اقتربت الساعة وانشق القمر این آیه کریمه بیان

معجزهٔ جناب نبوت صلی الله علیه وسلم واقع شده بسبب شق قمر و این شق چنانکه

در صحیحین و سائر کتب حدیث از سنن و مسانید جمیع کتب تفسیر

بروایت جمع کثیر از صحابه مانند عبدالله ابن مسعود و جبیر ابن مطعم و عبدالله

ابن عمر و انس ابن مالک و عبدالله ابن عباس و غیر ایشان رضی الله تعالی عنهم اسانیداً

ثابت شده بحدیکه نزد اکثر محققین همچنانکه تواتر این از روی کتاب جامع

معجزات او از روی حدیث نیز زاعم اند آنست که پیش از هجرت در مکه معظمه
جمعی از کفار بعد گذشتن قدر بسیار از شب نزد آنجناب علیه الصلوة والسلام
در باب ثبوت نبوت مجادله میکردند و طلب معجزه می نمودند و سابق معجزات را
نسبت بسحر میدادند بعد مباحثه رای ایشان بر آن قرار گرفت که سحر ساحر
فلکیات اثر نمیکند اگر شما پیغمبر از طرف خدا هستید قمر را شق نمائید آنحضرت صلی الله علیه وسلم
بعد التجا بجناب الهی بحکم خداوند جل شانه بانگشت مبارک اشارت بقمر فرمودند
در آسمان شق شده عیانا بنظر آمد آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند اگر گواه
شاهد باشید بعد لمحه هر دو پاره بهم پیوستند و قصه آمدن در گریبان و بر آمدن
از آستین واهی محض است اگر چه بعض کتب تصریح کرده اند که هیچ سند ندارد
اما جماعه کفار بعد مشاهده آن گفتند که محمد صلی الله علیه وسلم چشم ما را سحر کرده است
طایفه دیگر از ایشان گفتند که اگر ما را سحر کرده است احوال قافله ها تحقیق باید کرد
هر طرف سواران فرستادند همه با متوافقه خبر دادند که ما دیده ایم در این مقام دو اشکال ایراد کرده اند
اول آنکه حکما ثابت کرده اند که فلکیات قابل خرق و التیام نیستند پس شق قمر محال
باشد دوم آنکه انشقاق قمر حادثه آسمانی است که در جمیع بلاد یکسان دیده می شود
و از ان قبیل است که بسبب غرابت دواعی بر نقل آن متوفر اند اگر واقع شد

مورخان هر ملک که بر ضبط حوادث غریبه بهمت بالغه مصروف می باشند
البته نقل میکردند حالانکه اهل هند و اهل فرنگ از این غافل اند بلکه این منکر اند
جواب اشکال اول آنکه اولاً ادله حکما مبتنی است بر اصول فلسفه از نفی اختیار صانع و مانند آن
که اهل کلام آنرا برهم ساخته اند پس قابل اعتماد نباشند و ثانیاً بعد تسلیم آن اصول الخ که در فلکیات
نوشته اند اکثرش منقوض است بوجوهی که جواب آنها بر خود ایشان دشوار است در رفع آن
تکلفات و حیل میکنند مانند حصر جهت حقیقة در دو و مانند منافات اثبات خوارج و تداویر و تممات
و تغیرات کواکب بساطت را و تقاضای بساطت حرکت را بهر طرف بجدیکه در [illegible] امور
عاجز شده حواله بعنایات ازلی و مجرد تخصیص فاعلی کرده اند چنانچه بر کسیکه مراجعت آن کرده
ظاهر است پس تفریع خرق و التیام بر آن بنای فاسد بر فاسد باشد و طالب حق آنرا
حسبان قبول دارد و ثالثاً اگر تمام این اصول مسلم داریم در فلک اقصی خواهد بود که محدد
جهات و مقوم ازمنه و حرکات است نه در غیر آن قال صدر الشیرازی فی شرح الهدایة فی آخر
فصل بساطة الافلاک هذا الحکم و امثاله المذکورة فی الفصول الآتیة من احکام محدد المکان
و الزمان لکنهم یعممونها فی غیره بالحدس لیکن ماهران ناصران ایشان اقرار نمایند که
این دعوی بی دلیل است محض بنا بر انتظام حرکات آنها از عرصه چهار پنجهزار سال
حکم تقدم شخصی آنها نموده اند این مصداق مثل میشود که گفته اند بیت [illegible] کی [illegible]

مزبستان از کی است   در بهاران زاد و مرگش در دی است   با تخیلات
واهی اقبال نمودن دور از عقل و انصافست و ابتغا آنکه چون بطلان مذاهب ایشان
در باب فلکیات بآرای جدیده فرنگ ظاهر و مبین ساخته شود چرا باقوال اصحاب وحی چون حضرت
موسی و حضرت عیسی و حضرت خاتم الرسل علیهم الصلوة و السلام که اصحاب نفوس قدسیه و مؤید
بمعجزات و اتصال بمفارقات و معدن علوم و تاثیرات اند باتفاق حکما بر هستند
اقرار نموده نشود و بآنکه افلاک با وجود موجود بودن آنها قابل خرق و التیام اند
موضعی که امور کلیه معتاده بر هم نمیشود و بعضی اوقات بر هم کنند آن میتواند شد
اعتراف نمود و باید این تفاوت نمی آید مگر یا از حس کوتهی دیده و دوربین یا تعصب یا خفاست
عقل چه بالاستقرا مسلم است که امور ثابتة البطلان را بعنوان حق و صدق نامیده و مقابل
کردن بخبر خالق آسمان و زمین و خبر سید المرسلین که خوبیش بدلائل بیشمار ثابت است
از فضائل نفس و اخلاق و علوم و از شهادت اخبار انبیاء سابقه و اهل کتاب و از انجاب
عیون فیوض و کمالات از آن چشمه انوار و از تکمیل هزاران هزار اهل استعداد و انسا
امتحان صدق اخبار مستقبل آن ترجمان الحق قرناً بعد قرن علی مر الاعصار
و از مطالعه احوال اولیا و علماء امت آن عروة الوثقی که بطفیل اتباع او بدرجات
عالیه رسیده اند الی غیر ذلک من وجوه اثبات النبوة * خاصة آنکه ماخذ علوم

عقلیه حسیه اثبات افلاک جزئیه بسبب احساس حرکات مختلفه کواکب و اثبات
ترتیب افلاک بسبب احساس کسف و اختلاف منظر است و
ادلهٔ مثبته در طبعیات و فلکیات ظاهر است که در قوت و متانت چرا بر
حس نیست غرض از حکمة معرفت اثبات امور خفیه و لمیات امور جلیه
است نه انکار امور موجوده پس چون حس سلیم مبنی تجربی خبر دهد اصلاح
قواعد ظنیه لازم خواهد شد نه تغلیط حس و منصوص حکماست که اقوای علوم
باعتبار دلیل هندسیات و حسابیات است و بعد از ان منطق و بعد از ان
طبعیات و بعد از ان الهیات پس تغلیط حس مقرون بدلائل صدق فقط بسبب
مخالفت امور ظنیه که مورد هزاران شبهات اند از انصاف بعید است
و وقوع امری یک مرتبه مفید امکان است و رفع امکان بی ادلهٔ قطعیه باطل
و جواب اشکال ثانی آنکه از ضروریات عقل است که شهادت اثبات
بر شهادت نفی مقدم است زیرا که نافی را انتفاء علم کافی است خصوصاً
که نفی قرین استصحاب حال باشد که جز اثبات امر متجدد لی شبهه ثمرهٔ
زیادت علم است پس چون امکان چیزی ثابت شد و التزام صدق
مخبرین از سیر ایشان بثبوت پیوست چنانچه در کتب تاریخ و

اسماء الرجال مضبوط است بخبر شد اون جمعی چرا فرود باید کرد غایة ما فی الباب
عدم اطلاع اهل بلاد مستبعد خواهد بود و مستبعد از امکان نمی برآید و در امتناع
نمی درآید ثانیاً انکه درین حادثه چند وصف جمع شد که چون آنها ملاحظه
کرده شود استبعاد برطرف میشود یکی آنکه وقت شب بود و این ساعت
مردم را وقت غفلت می باشد دوم آنکه این حادثه متوقع الحصول نبود مانند
هلال و کسوف و خسوف تا مردم مترصد آن باشند و نظر بآسمان دارند سوم انکه
چندان امتداد نکشید که یکی دیگری را آگاه سازد و تداعی واقع شود چهارم
انکه در عالم ازان تغیری و اثری باقی نماند که هر کس تجسس او میکرد پنجم انکه
اگر این حادثه در موسم سرما باشد اهل بلاد شمالی را اکثر بسبب تراکم سحاب و
ثلوج ماه و آفتاب بنظر نمی اید مانند روم و فرنگ دیدن قمر چه امکان و اهل بلاد
جنوبی را از معموره بسبب اذیت سردی اتفاق استراحت در زیر سقف ها
سایه میشود تعرض این حادثه از کجا ششم انکه در چنین امور خارقه عادت
اکثر مردم را توهم غلط الحس واقع میشود و چشم می مالند و می بینند تا بکرات
و تفویج خبری با هم میرسانند و این معنی واقع شد هفتم انکه جمیع احوال را
و چنین حوادث مورخان اعتبار نمیکنند و همه ما وقت دیدن آن در اخبار

کمتر اتفاق می شود آری چون جمعی از عرب منتظر صد امتحان بودند و بقصد رد
جهد میشدند مشاهده کردند و از مسافران چون در آن قرب ایام تفحص
کردند شهادت شنیدند و مسلمانان بسبب معجزه بودن پیغمبر خود در کتب
ضبط نمودند ثالثاً آنکه اهتمام مورخان بیشتر بحوادث ارضی می باشد
که موضوع علم تاریخ همین است و از جمله حوادث سماوی اگر متعرض بیان
می کنند که اثری از آن در زمین می افتد مانند ظلمات هائله و ریاح عاصفه
و امطار زر و سنگ و خون و امثال آن و معهذا هیچ کسی استیفای جمیع
حوادث را متعهد نشده و بتدریج آنرا عصراً بعد عصر ضامن گشته و ابقای
آن کتب را تا صدها سال بذمه خود نگرفته از منکران باید پرسید که شما
از حوادث آسمانی و غرائب فلکی که عرصه زیاده از هزار سال گذشته باشد بضبط
تاریخ و تواریخ امم شرق و غرب کدام حادثه یاد دارید و در کتابهای خود کدام
سانحه را باین اجتماع و اتفاق می یابید که این حادثه شق قمر را می یابید
بلکه اهتمام مردم بتواریخ بضبط اوقات و سنین بیشتر بعد شیوع ملت اسلام
شده است و سرمایه اهتمام اکثر نیز درین کار بیش از سه صد سال نیست حوادثی
که شود و نقل می کنند هیچکس در هیچ اقلیم خبر نمیدهد و علی هذا القیاس جمعی

بجز اهل بلاد بحری اهتمام و اعتنا کرده بسببی از اسباب متوقف بضبط و ترویج
شده اند دیگران را آن اسباب مد نظر نبود پس بشرط صحت سند وجود
التزام صدق در مخبرین هیچ یکی را انکار دیگری نمیرسد را انتقال آنکه ظن
غالب چنانست که بعضی اهل تاریخ اعتنای دیگر بآن تامل شده اند و کتمان
نموده قرینه اش آنکه یهود و نصاری که عرب همیشه با اهل اسلام مخالفت
بوده و داشته اند این امر را از ایشان میشنیدند و سعی بلیغ در جمع وجوه قدح
در دین میکوشیدند و هیچ اعتراضات بر آن نکردند با وجود آنکه چنین
در زمان جناب نبوت و صحابه و تابعین انکار این امر بزبان نیاوردند و در
مقام اعتراضات باین تمسک نکردند ظاهر است که باین معترف بودند چه اگر
این اعتراض میکردند بدستور دیگر اعتراضهای ایشان هم بدستور خرافات
مسیلمه منقول میگشت اما چون طبقه اول از ایشان بکتمان کوشش نمودند
بر متاخران مخفی ماند و زبان باین اعتراض کشادند کتمان خبر چنان قلیل
سهل تر است از کتمان آیات متواتره مشهوره از توریة و انجیل در نعت
پیغمبر آخر الزمان و اوصاف ملت و امت ایشان ظاهر است که چون مسلمانان این
قصه او شق آن نیز نبوت پیغامبر خود ساخته اند اینها این قصه را جز بزبان

می آوردند خاشا انکه منقول نشدن این قصه از امم دیگر ممنوع است و در تاریخ
فرشته دیده ام که نقل مینماید از کتابی که راجه را از راجه های ملیبار ملاقات
واقع شد با جماعه از مسلمانان که بقصد زیارت قدم حضرت آدم علیه السلام در
سراندیب بجهاز سوار شده در اثنای راه باراده نزول بساحل شهر مملکت
او افتاده و او بعد دریافت اعتقادات ایشان از زبان آنها قصه شق قمر شنید
از برهمنان خود در حوادث آن سالها تفحص کنانید و تصدیق آن از روی کتب نجوم
دریافت نموده همین معنی موجب اسلام او گردید و نیز در قصص با بارتن خاطر
مانده اما نام کتاب فراموش شده ظاهرا تاریخ فصلی است که راجه بهوج حاکم کن
وقت شب بر بستر خود این ماجرا دید و از اشتیان و منجمان صباح تفحص
تجسس آن نمود از روی کهانت پیدا شدن پیغمبر در زمین عرب اظهار کردند
آن راجه با بارتن را با دو کس دیگر برای ملازمت آنجناب و امتحان
صدق ایشان فرستاد و ایشان در ایام غزوه خندق رسیدند آ
اعلم لیس شنیدن این معجزه درین اقلیم در تواریخ امم دیگر مذکور است اما
تصریح آن در آن گروه و اطلاع هر عام و خاص بر آن البته ضرور نیست
و اما اهل فرنگ پس بسبب قلت ارتفاع قمر در غایت عرض جنوبی دلیله

اقلیم ایشان دریا جیحه شمال ندیده باشند محل تعجب شوا اند شد بعد ازین
بیان ثابت شد که حمل آیه کریمه بر زمان قیامت وجهی ندارد چه اگر شق قمر
محال است در حال و در قیامت یکسان است و اگر محال نیست پس حمل بر ان چه
ضرور و تحریف مضمون لفظ اقتربت الساعة و مخالفت سیاق دران
آیه بغیر ضرورت چرا باید نمود و نیز معلوم شد که احتیاج بدان نیست که شیخ ابو علی
و امثال او این آیه را بآن توجیه کرده اند که مراد از قمر قمر عنصریست مجازا
بسبب مشاکلت صورت چنانچه شهب را کواکب نامیده اند و تصویرش
آنکه در حین حیلوله قمر سحاب غلیظ نمودار گشت در موضع قمر جسمی
مستنیر و در از مواد برق و شهب متصل مشابهت انجذاب منشق شد
و باز بتموج ریاح از هر طرف منضم گشت و ساعتی قیام گرفت تا که قمر
حقیقی بعد از انحلال غیم بر آمد این جسم مستنیر نیز متلاشی گشت
زیرا که از قواعد مقرره است که لا یصار الی المجاز الا لتعذر الحقیقة چون
تعذر حقیقت بر طرف شد راه مجاز متروک ماند و واهی تر است ازین آنکه
جمعی از متفلسفه شان نزول را بنا بر آنکه خبر واحد است ترک نموده اند
و نص آیه را بسبب تواتر حمل بر تاویل معنوی نموده مثلا گویند

را انشقاق قمر کنایت است از قدح در نبوت و قرب ساعت تعبیر از امر
هولناک است چنانکه حادثهٔ صعب را گویند قیامت قائم شد نیز آنکه
شمس مناسبت دارد با الوهیت انکار حضرت حق را بمحو و کسف آفتاب
تعبیر توان کرد و قمر مناسبت دارد به نبی که رخشنده انوار ازلی مساعد نبوت
او بشق قمر ادا نموده میشود و یا گویند مراد از قمر عقل فعال است یعنی
در عالم اجسام چنان نفس نورانی مقدس بشوی از عقل فعال متصل
شده نزول فرموده که گویا ماه پاره بر زمین آمده و در بدن صفت
در آمده و چنان کمال وضوح حق شده گویا قیامتی که یوم الفصل است
در حق و باطل قائم گشته که این جمله بسبب قصور عقل و قلت خوض و ضعف
تصرف در ادله فلاسفه است از الفاظ هیئت تا که ایشان کم بینان
متحیر شده بحکم الغریق یتعلق بکل حشیش باین واهیات و سست بنیاد
و نجات می جویند معاذ الله من ذلک اما قصه حبس شمس برای حضرت
یوشع علیه السلام چنانکه در صحیح بخاری ثابت شده و رد شمس برای
حضرت خاتم الرسل صلی الله علیه و سلم چنانکه طحاوی و غیر او باسانید
آورده اند لیس بوجوه مذکوره در قصه شق قمر بر فع اشکال از آن

کفایت نمی کند دو وجه مجازی اول مرقوم شده درین هم جاری میگردد و
سوای آن درینجا وجهی دیگرست که دران حاجت بتصرف در فلکیات نمیشود
بلکه تصرف در عنصریات فقط لازم می آید و شیخ بوعلی در کتاب مبدا و معاد
برای اثبات خوارق عادات اصلی چند تقریر نموده که مثل این تصرفات
آسان میگردد از انجمله برای عالم عناصر نفسی متولد از نفس خارج شمس و
مائل قمر بیان میکند بطریق انفعال از نفوس قویه کامده جزئیه مصدر خرق
عادتی میشود چنانکه احساس جزئی نفس انسانی را محرک اعضای کلی و تدبیر صحیح
میگردد و تصویر آن امر چنانست که غیبوبت شمس بسبب رفتن او زیر افق
با وجود ثبات ارض بر موضع خود اگر زمین را حرکتی دوری موافق جهت شمس و
برابر آن تصور کنیم حبس شمس در نظر لازم خواهد آمد و اگر زیاده ازین گیریم
رد آن واجب خواهد شد و همچنین اگر ثقلی در جانب مقاطر موضعی پیدا شود
لابد مرکز ثقل زمین متبدل خواهد شد و بمدافعت آن موضع مذکور غرق
خواهد گشت و چنانکه بعد غیبوبته از مواضع سافله شعاع آفتاب بر قلل جبال
در می ماند دران موضع آفتاب ثانیاً محسوس خواهد گشت و مدتی در نظر خواهد ماند
والله اعلم و آنکه در قصه دجال وارد شده که دران ایام بروز مانند سالی در [illegible]

نها در روزهای مانند جمعه خواهد بود شیخ محی الدین العربی تصویر آن
چنین فرموده که آن وقت غیم کثیف متراکم خواهد بود و نور جهان استتار
خواهد یافت که حیلوله ظلمت شب در آن محسوس نخواهد گشت لهذا حکم ببقای نهار
نموده شد و ادای نماز های نهاری واجب خواهد گشت اما فی الحقیقت سبب
فقدان ظلمت محتمل است که انعقاد جسمی یا اجسامی شدیدة الاستنارة از قسم
ذوات الاذناب در جو شده تا چند ماه ممتد می شد والله اعلم و اما بودن یوم الحشر بمقدار
چند هزار سال و بطلان بمقتضای صورت نوعیه افتاب که قدر معین از حرکت است پس
تحقیق کلی جملی آنست که تفریع فروع هر مذهب بر اصول آن می باشد و نظر در
اصول مقدم است بر فروع و تفریع مذهبی بر اصول مذهب مخالف جهالة بینه است
اول در اصول مذهب تطبیق بعضی بر قرآن و حدیث نظر باید کرد و بودن صانع تعالی
شانه فاعل مختار و حدوث زمانی سماوات و تکوین آنها از ماده دخانی چنانکه
منصوص است تصور باید نمود و حرکة کواکب نمو اشجار و ریختن امطار و تصویر حیوانات
بتصرف و مداخلت ملائکه مامورین نه باقتضای صورت نوعیه فقط در ذهن باید آورد
و حادثه انفطار سموات و انتشار نجوم اعتقاد باید کرد آنگاه تصویر تکویر نور شمس و
سلب حرکت معتاده از دور انتقال وضع لیل و نهار از دائر بودن بر طلوع

و غروب آفتاب بسوی اشراق نور حق و اشرقت الارض بنور ربها بیان
رسان خواهد شد تفریع این امور بر مسلمات فلاسفه وجهی ندارد اگر وضعی از اوضاع
حکمت با این امور موافقت ننماید پرورده آن چه ضرور و اگر نه باید مرد تامل محققانه
در برهان او باید کرد تا یکی از دو امر واضح گردد یا وجه فساد آن برهان شناخته شود
یا حجت تاویل این نص و مبانی آن نص ظاهر گردد در راه تحقیق همین است و اما فلاسفه
اسلامیه چون در معاد باب تاویل گشاده اند تصویر این مقام چنان میکنند
که تعبیرات شرعیه بالفاظ عرفیه است و حکایت کیفیت نیل مدارک در آن عوالم است
بسبب نمود این همه امور در عالم غیب خواهد بود چون نفس با قوای باطنه خود از حس
مشترک و خیال با عقول مقدسه خواهد پیوست و انوار حقیقی عقلی بر انوار ظلی حسی تجلی
خواهد نمود با انعکاس سبب قدم عقول و ابدیت خود زمانهای دراز احاطه خواهد کرد
و تفصیل این مسلک ملا صدر الدین شیرازی در کتاب اسفار و مبدا و معاد استیفا
نموده و استقصا کرده و اینجا بر آنچه مذکور شد اقتصار در اجمال رفت و استیفای طریق
تحقیق که سابق اشارت کرده شد نیز این مقام گنجایش آن ندارد والسلام آنچه بسبب سرعت
در خاطر ریزش کرده بقلم آمده اگر شبهات مفصله منکرین در باب بعث نمیشد بطور اتم از این ارقام مینمود

تمام شد بعون الله الملک الوهاب

